قابلیت تطبیق نظریه تقویم جهانی با دخول لحظه‌های شهر و سائر مبانی

شاگرد: از لحاظ روش بحثی وقتی در کلاس می‌خواهیم گزینه‌های مختلفی بحث کنیم، تقویت یک گزینه با نفی گزینه‌های دیگر شکل می‌گیرد. وقتی قول به نصف النهار مبدأ تقویت شد، به این معنا است که گزینه‌های دیگر غلط است. این خلاف ارتکاز است.

استاد: نه، اگر من به این صورت گفته‌ام، اشتباه گفته‌ام. من این را عرض نکردم. شما که این‌ها را می‌گویید خوشحال می‌شوم تا آن چه که مقصود من بوده مخفی نماند. من تقویم جهانی را به‌عنوان یک گزینه که اهل البیت آن را مثل بذر زیر خاک در تراث روایات السلامی گذاشته‌اند، بحث کردم. بذر یعنی چه؟ یعنی مدتی قبل زیر خاک می‌کنند که وقت جوانه زدنش و نتیجه دادنش مانده است. من عرض کردم امام علیه‌السلام در روایت عبدی «ال» آورده‌اند. قبلاً گفتم اوّلی که من «اذا رئی قبل الزوال فهذا الیوم من شوال» را در روایت عبدی دیدم، همانی در ذهنم بود که آقای زمانی در رساله رؤیت هلال هم تقویت کرده بودند. یعنی «اذا رئی قبل الزوال»؛ زوال استغراقی که زوال هر بلدی است. اما بعد از چندین سال فکر کردن پیرامون این احتمال و شواهدی که آقایان زحمت کشیدند از روایات آورده بودند، دیدم این احتمال هست که مقصود امام علیه‌السلام از «الزوال»، ال عهد باشد نه استغراق. همین که «ال» عهد باشد یک بذری در فضای فقه است. یعنی یک زمانی‌که ارتباطات زیاد شد و به تقویم شهر قمری جهانی نیاز مبرم شد، برای این «ال» عهد شواهد پیدا می‌شود. الآن آقایان گشتند و ببینید چقدر شواهد پیدا کردند؛ در این‌که در السنه ادله فقهیه –نه به‌عنوان دلیل فقهی- به‌عنوان شواهدی که همگرا هستند آمده است. من روی این همگرا بودن خیلی تأکید کردم. یعنی شما ده‌ها روایت پیدا می‌کنید که می‌بینید این‌ها دارند به هم نزدیک می‌شوند. فلش‌های آن‌ها به‌سوی نزدیک شدن و تقارب است، نه به‌سوی تباعد. وقتی همگرا شدن آن‌ها می‌بینند احتمال «ال» عهد در کلام امام علیه‌السلام هیچ دور نیست. چرا؟ چون «ال» عهد را به زوالی زدند که همه متفق هستند یک لحظه است. آن وقت یک لحظه می‌توانند امارات داشته باشد؟! می‌گویید اگر یک ثانیه قبلش بود، «هذا الیوم من شوال». اگر یک ثانیه بعد از زوال بود، «هذا الیوم من شهر رمضان». یک لحظه که نمی‌توانند امارات داشته باشد. لذا «ال» عهد و زوال که یک لحظه است، کاشفیت آن از رؤیت هلال دیشب به‌عنوان یک لحظه ضعیف می‌شود بعنوان ِقبل و بعد ِیک لحظه؛ نه قبل و بعد ِاول روز و آخر روز. عرف عام عقلاء از این‌ها استظهار می‌کنند که گوینده این سخن می‌خواسته به کل کره نظم بدهد. کارهایی مثل کار سید بحر العلوم پشتوانه کار می‌شود. من این‌ها را عرض کردم.

شاگرد: شما می‌فرمایید ممکن است گزینه‌های مختلف ثبوتی مد نظر شارع باشد.

استاد: اصلاً شارع از این‌ها استفاده کرده است. ادله اثباتیه داریم.

شاگرد: برای اینکه یکی از این گزینه‌های ثبوتی تقویت بشود، متوقف بر این است که گزینه‌های ثبوتی نداشته باشیم، مثلاً نصف النهار مبدأ به چه صورت قوام می‌گیرد؟ به اینکه ارتکاز ما از دخول شهر لحظه‌ای است. اگر این لحظه ثابت شد، دیگر معنا ندارد که گزینه‌های مختلف را بیاوریم.

استاد: ببینید اینکه دخول شهر لحظه‌ای است، اصلاً ربطی به تقویم جهانی و معین کردن نصف النهار خاص ندارد. چرا شما اینها را مخلوط می‌کنید؟! ما در بحث یک واضحاتی داریم و یک محتملاتی. اینکه من عرض می‌کنم دخول شهر لحظه‌ای است، علی جمیع المبانی می‌خواستم می‌خش را بکوبم. چقدر هم بحث کردیم. من اصلاً نمی‌خواهم لحظه را برای نصف النهار خاص بیاورم. یعنی خود دخول شهر در لحظه فی علم الله را علی جمیع المبانی مدافعش بودم. به این چه کار دارم که نصف النهار خاصی در نظر بگیریم یا نگیریم.

شاگرد: در تقویت نصف النهار مبدأ از این استفاده کردید. یعنی چون گفتیم لحظه‌ای است، باید یک نظمی داشته باشد. ما چاره‌ای نداریم که یک نقطه‌ای را برایش مشخص کنیم.

استاد: اینها از هم استقلال دارند. یعنی حتی نصف النهار مبدأ به‌عنوان تقویم جهانی با این می‌سازد که شما دخول شهر را لحظه‌ای نگیرید. یعنی مبتنی‌بر هم نیستند. شما بگویید ما یک نصف النهار خاص را قبول داریم. اما لحظه را هم قبول نداریم. الآن به همین چیزهایی برگردیم که در کل کره زمین اجراء می‌کنند. شما در کل کره زمین، یک نصف النهار گرینویچ دارید. تقویم میلادی کل را ساماندهی می‌کنید یا نه؟! در تقویم شمسی می‌گوییم تحویل شمس داریم. تحویل شمس یک لحظه است؛ مرکز شمس روی اعتدال بهاری می‌رسد. اما شروع سال میلادی به چیست؟ لحظه‌ای است یا روزی است؟ روزی است. یعنی آنها نمی‌گویند سال ما در یک لحظه شروع شد. می‌گویند امروز شروع شد. می‌گوییم شما که اول ژانویه را شروع می‌گیرید، چه زمانی می‌گویید اول شروع شد؟ اگر گرینویچ و ساعت دوازده آن را بگیرید، باید از دوازده بگویید اول ژانویه شروع شد. اگر قرارداد را برگردانید و بگویید از اول طلوع آفتاب در گرینویچ اول ژانویه است -یعنی شبانه‌روز را از طلوع تا طلوع بگیرید- دیگر در نیمه شب نمی‌گویید سال میلادی شروع شد.

الآن تقویم جهانی میلادی با تعیین روز شروع می‌شود و اختیارش دست شما است و اصلاً بند به لحظه نیست؛ ولی قوامش به یک نصف النهار خاص است. تا گرینویچ نداشته باشید که برنامه شروع سال میلادی برای کل کره نخواهید داشت. اینها اصلاً ربطی به هم ندارند. اینها مطالب خیلی مهمی است، وقتی اینها در ذهنتان جدا باشد، حیثیات و مبادی بحث روشن می‌شود و «تقوعن کلی شیء محله». آن جایی که ابتناء هست روشن است. لذا مسأله تقویم جهانی اصلاً مبتنی‌بر این نیست که شما حتماً لحظه بگیرید یا نگیرید. آقایانی که دخول شهر را به لحظه قبول ندارند با کمال سعه می‌توانند در تقویم جهانی شرکت کنند. یعنی همراهی کنند و بگویند ما نصف النهار خاص را به‌عنوان مبدأ فرض گرفتیم و بعداً همه حرف خودمان را ساماندهی کردیم. اتفاقا جلوتر هم همین را گفتم. گفتم وقتی نصف النهار مکه مکرمه را به‌عنوان نصف النهار شخصی در نظر می‌گیریم -من غروب مکه- فوری به حرف سید برگشتم؛ گفتم با اینکه می‌گوییم نصف النهار مکه است، اما شروع شهر مبارک از غروب نصف النهار مکه در خط استوا است. چون غروب مکه کمی عقب و جلو می‌شد برای نظم دهی گفتیم غروب این نصف النهار معیار است؛ یعنی غروب معتدل را می‌زان گرفتیم. بگوییم غروب شمس در مکه عند الاعتدالین. چرا اینها را عرض کردم؟ چون همان جا بگوییم انتخاب یک نصف النهار مشخص دائر مدار این نیست که حتماً سراغ رؤیت قبل از زوال بروید. سراغ تقویم کل کره بروید. نه، همان جا نصف النهار مشخصی قرار می‌دهیم اما شروع تقویم را از غروب دیشب خود اعتدالین ـ مکه می‌گیریم. اعتدالین می‌گوییم تا طلوع و غروب تغییر نکند. یا نقطه‌ای از استوا که با نصف النهار مکه مکرمه شریک است.

شاگرد۲: انبساط دخول لحظه‌ای شهر، چه اثری در فقه دارد؟ چون آن شخص می‌گوید اگر این‌طور می‌گویی ما هم آن را قبول داریم. ما سر فعلیت صحبت می‌کنیم. بالأخره به‌صورت فعلی ما چند ماه مبارک داریم. و همین‌طور این نکته که اگر غروب این منطقه هلال دیده بشود در طرف اروپا هنوز روز است، الآن آن جا طبق اتکاز شروع به قرآن خواندن می‌کنند؟ ای بحث‌های تغلیظ دیه در شهر حرام به چه صورت می‌شود؟ یعنی همه احکام روی همان فعلیت است. این‌ها هم از همان فعلیت صحبت می‌کنند.

استاد: خیلی آثار دارد. ساده ترینش را عرض می‌کنم. ساده‌ترین نتیجه آن این است که وقتی لحظه‌ای می‌گیری ات به قطب شمال و جنوب رفتی که ای شب ای روز است، مشکلی ندارد. اما اگر دخول شهر را بند به غروب شهر بگیری آن جا که می‌روی، چه بگویی‌م؟! شهر چه زمانی داخل می‌شود؟ غروب که ندارید؟ این ساده‌ترینش است.

شاگرد: می گویی‌م بلد قریبه آن را لحاظ کنند.

استاد: اقرب البلد کدام است؟ به چه میزانی است؟ مخصوصاً اگر به قطب شمال بروید اقربیت خیلی مهم است. اگر از طرف قطب نزدیک تر بروید، ای از این طرف بروید ای ساری چیزها؟ خیلی آثار دارد.

شاگرد۲: بحث خلاف اتکاز بودن عدم وجوب روزه در قطب، از اموری نیست که منشأ اتکازش مشخص است و چون منشأش مشخص است کنار برود؟ چون عموماً آن جا محل ابتلاء نبوده، حکم فقهی آن دم نظر قرار نگرفته لذا چون روزه گرفتن در ماه مبارک برای ما پیش‌فرض است سنگین است مثل کسانی که مسافر بودند و اوّل السلام گفتند روزه تان را باز کنید

استاد: بله، در جلسات قبل این مطلب را گفته ام. از علماء بزرگ هم گفته بودند که روزه از آن‌ها منصرف است. ولی صحبت سر این است که وقتی به شما می گویند کسی در قطب کار دارد، شما می‌گویی‌د قطب اصلاً شهر ندارد؟! «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا»[1]؛ این‌که در یک سال دوازده ماه داریم، کره زمین دوازده ماه ندارد؟! فقط شهرها دوازده ماه دارند؟! به عبارت دیگر منشأ این اتکاز، یک امر عقلائی حکیمانه است یا انس است؟

شاگرد۲: آن شهر می‌تواند برای کل کره به فعلیت نرسد.

استاد: چرا به فعلیت نرسد؟! وقتی که هست، الآن بالفعل است. این‌ها قبلاً مفصّل صحبت شده است.

---

[1] التوبه 36

بازبینی #4
ایجاد شده 6 ژانویه 2026 13:17:13 توسط ... .
به روزرسانی شده 5 مارس 2026 16:01:10 توسط ... .